

نافرمانی مدنی:

مروری بر چند تجربه

یوسف آبخون

جهان و از جانب گروه‌های مختلف اجتماعی مثل کارگران، زنان، طرفداران حفظ محیط زیست، مخالفان تسلیحات اتمی و... گسترش وسیعی یافته است. این نوشته نیز براساس گردآوری تجارب این دوره از کشورهای مختلف و از جانب گروه‌های اجتماعی مختلف تنظیم شده است. ولی قبل از آن یادآوری دو نکته لازم است.

یک - جنبش‌های نافرمانی مدنی اساساً جنبش‌هایی مسالمت‌آمیز (و یا غیر خشونت‌آمیز) در برابر قوانین غیرعادلانه، سیاست‌ها و اراده حکومتی هستند. ولی نباید هر حرکت و اقدام مسالمت‌آمیز توده‌ای را نافرمانی مدنی به حساب آورد. آن چه در تاکتیک نافرمانی مدنی اهمیت دارد نادیده گرفتن و زیر پا گذاشتن قوانین و سیاست‌های غیر عادلانه‌ای است که از جانب حکومت‌ها (چه دموکراتیک و چه استبدادی) بر مردم تحمیل می‌شود و مردم به آن تمکین نمی‌کنند. به این ترتیب به طور مثال یک حرکت و یا اعتصاب بزرگ و حتی سراسری کارگری که در چارچوب قوانین صورت می‌گیرد را نمیتوان نافرمانی مدنی به حساب آورد. ولی اگر همین حرکت و یا اعتصاب کارگری در برابر قوانین محدودکننده حکومتی صورت بگیرد. و به طور نمونه اعتصاب معدنچیان انگلیس در سال ۱۹۸۲ در برابر قوانین محدودکننده دولت تاجر را میتوان جزو جنبش نافرمانی مدنی محسوب نمود. در جمع‌بندی‌هایی که از جنبش‌های نافرمانی مدنی و بیشتر از جانب طرفداران روش‌های مسالمت‌آمیز (و یا غیر خشونت‌آمیز) مبارزات توده‌ای و یا انقلاب مسالمت‌آمیز صورت گرفته این مرزبندی مخدوش شده است. آن‌ها که تجربه مبارزات مردم هند در جریان انقلاب این کشور برای استقلال از استعمار انگلیس را الگوی خود قرار داده و گاندی را نظریه‌پرداز انقلاب مسالمت‌آمیز معرفی می‌کنند، حتی تا آن جا پیش رفته‌اند که تاریخی از تکامل مبارزات و انقلاب‌های توده‌ای به روش‌های مسالمت‌آمیز برای خود نوشته و قرن آتی را قرن جنبش‌های نافرمانی مدنی، مبارزات و انقلاب‌های مسالمت‌آمیز پیش‌بینی کنند. مثلاً یکی از نویسندگان فیلیپینی بعد از سرنگونی مارکوس در این کشور ادعا کرده که قرن گذشته با حاکمیت اندیشه‌های مارکس سپری شد و قرن آتی با گسترش و حاکمیت اندیشه‌های گاندی سپری خواهد شد. در حالی که خشونت و عدم خشونت در مبارزه توسط شرایط و درجه‌ای اول شرایط سیاسی و نوع حکومت تعیین می‌شود و دلیلی وجود ندارد که مردم برای دستیابی به خواسته‌هایشان بدون آن که با خشونت رو به رو شوند به روش‌های خشونت‌آمیز روی

هدف از گردآوری تجارب جنبش‌های نافرمانی مدنی در این نوشته آشنا کردن بیشتر خوانندگان ایرانی با تاکتیک‌های متنوع نافرمانی مدنی است. به ویژه آن که، حاکمیت رژیم‌های مذهبی، استبدادی و قرون وسطایی در ایران زمینه‌های بسیار گسترده و متنوعی را برای نافرمانی مدنی گروه‌های مختلف اجتماعی به وجود آورده است. از طرف دیگر با برآمد مبارزات کارگری و توده‌ای در برابر این رژیم در شرایط کنونی، بکارگیری تجارب جنبش‌های نافرمانی مدنی می‌تواند به گسترش مبارزات توده‌ای یاری برساند.

جنبش نافرمانی مدنی تاریخی طولانی دارد. ولی اولین نمونه موفق از نافرمانی مدنی در مقیاس توده‌ای در سال ۱۹۰۶ در افریقای جنوبی و در اعتراض‌های هندوها مهاجر به قرار تحقیرآمیز حکومت ترانسوال برای آمارگیری و ثبت نام هندوها صورت گرفت. این جنبش با گردهمایی سه هزار هندی در تاتر امپریال ژوهانسبورگ و با پیمان جمعی آن‌ها برای سریزدن از اجرای این قانون شروع شد و به جنبش اعتراضی هندوها برای حقوق شهروندی برابر در افریقای جنوبی گسترش یافت. تا جایی که از ۱۳۰۰۰ هندی ساکن در آن، ۲۵۰۰ هندی به زندان رفتند و ۶۰۰۰ نفر دیگر به ترانسوال فرار کردند. گاندی در این جنبش شرکت داشت و آن را رهبری کرد و به همین دلیل برای اولین بار در سال ۱۹۰۷ دستگیر و به دو ماه زندان محکوم شد. او در مطالعات زندان اثر تورو (Thoreau) در باره نافرمانی مدنی را کشف کرد و در آن جا تصمیم گرفت تا این تکنیک عدم تسلیم به بی‌عدالتی را ساتیاگراها (Satyagraha) بنامد، که ترجمه آن دفاع از حقیقت است. تجارب جنبش نافرمانی مدنی در افریقای جنوبی در جریان مبارزات مردم هند برای رهائی از استعمار بریتانیا با موفقیت به کار گرفته شد. و برجسته‌ترین نمونه آن، مبارزات یک ساله در برابر قانون نمک بود که صد هزار هندی به دلیل زیر پا گذاشتن آن به زندان رفتند. این مبارزات به استقلال هند از بریتانیا منجر شد و به دلیل به کارگیری تاکتیک‌های غیر خشونت‌آمیز به اولین انقلاب مسالمت‌آمیز در جهان معروف شد.

ماترین لوترکینگ با الهام از ایده‌های گاندی، مبارزات سپاهان برای حقوق شهروندی برابر با مردم سفید پوست در آمریکا را در دهه ۱۹۶۰ هدایت کرد. مبارزاتی که با تکیه بر تاکتیک‌های نافرمانی مدنی به پیش رفت و گفته می‌شود که سیمای جامعه آمریکا را دگرگون کرد.

جنبش‌های نافرمانی مدنی از دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی در مناطق مختلف

بیاورند. حتی طرفداران این نظر نیز اعتراف می‌کنند که مبارزات و انقلاب‌های مسالمت‌آمیز بدون خشونت و بدون تحمل زندان و شکنجه و اعدام به پیش نرفته و در انقلاب هند نیز هزاران نفر کشته شده و یا به زندان و شکنجه محکوم شدند.

دو - این که علی‌رغم بدفهمی‌هایی که از مارکسیسم وجود دارد، در مارکسیسم هیچ‌گونه اصول از پیش تعیین شده‌ای در رابطه با بکارگیری اشکال مبارزه وجود ندارد و توسل به خشونت به عدم خشونت به تجربه مبارزات توده‌ای و شرایط شخصی سیاسی موکول شده است.

قدرت مردم در جنبش نافرمانی مدنی

اکثر جنبش‌های نافرمانی مدنی، خود را «قدرت مردم» نامیده‌اند. مثلاً مردم فیلیپین جنبش نافرمانی مدنی خود در مبارزه در برابر فردیناند مارکوس (Ferdinand Marcos) را که به هیئت‌ر آسپای جنوب شرقی معروف بود، قدرت مردم نامیدند. و یا مردم آلمان شرقی در تظاهرات سال ۱۹۸۹ در شهر لایپزیگ (Lapzig) با شعار «ما مردم هستیم» به خیابان ریختند. همین‌طور تظاهرات و گردهمایی دانشجویان و مردم چین در بهار سال ۱۹۸۹ در میدان تین آن مین (Tienanmen) با شعار «قدرت خلق» و «ما پیروز خواهیم شد» برگزار گردید. محققان جنبش‌های نافرمانی مدنی، این جنبش‌ها را به جریان پیوسته‌ای آبی تشبیه کرده‌اند که توانسته‌اند، چه در جوامع دمکراتیک و چه استبدادی و توتالیتر، سنگ‌بی‌عدالتی و ستم حکومتی را با پایداری خود به تحلیل ببرند. منطق جنبش‌های نافرمانی مدنی جلب توده‌های هر چه بیشتری از مردم است به مبارزه‌ی سیاسی علیه حکومت‌ها و سیاست‌های آنها با تکیه بر روش‌های مسالمت‌آمیز و نشان دادن این که حکومت‌ها اراده‌ی مردم را نمایندگی نمی‌کنند. تاکتیک نافرمانی مدنی که در جنبش‌های زنان برای حقوق برابر بر مردان و در جنبش‌های شهروندی برای حق رأی و نیز در جنبش طرفداران حفظ محیط زیست، جنبش مخالفان تسلیحات اتمی و مسابقه تسلیحات نظامی و نظامی‌گری در دوران جنگ سرد (بطور عمده در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته) و در جنبش علیه تبعیض نژادی و آپارتاید و همین‌طور در جنبش کارگری به کار گرفته شده، این نظر را به وجود آورد که این تاکتیک در جوامع دمکراتیک کاربرد دارد و شرط آن وجود جامعه مدنی و نهادهای دمکراتیک است. ولی به کارگیری موفقیت‌آمیز تاکتیک نافرمانی مدنی در جوامع استبدادی و توتالیتر و به ویژه در امریکای لاتین در دهه ۱۹۸۰ و در کشورهای بلوک سابق شوروی در اوایل دهه ۱۹۹۰ نشان داد که جنبش‌های نافرمانی مدنی محدود به کشورهای دمکراتیک نیستند.

ژنه شارپ (Gene Sharp) یکی از محققان جنبش‌های نافرمانی مدنی، با آوردن ۱۹۸ مورد در نوع شناسی اقدامات توده‌ای نافرمانی مدنی، آن‌ها را به سه گروه اصلی تقسیم کرده است.

۱) اعتراض و فشار (Protest and Persuasion) راهپیمایی، گردهمایی، ایجاد گروه‌هایی برای دفاع از اعتصاب و جلوگیری از ورود به محل کار (پیکت)، سخنرانی، ...
۲) عدم همکاری (noncooperation)، در حوزه اجتماعی: بایکوت‌های اجتماعی، اعتصاب‌های دانشجویی، تعطیل فعالیت‌های اجتماعی؛ در حوزه اقتصادی: اعتصاب‌های کارگری، عدم پرداخت مالیات، بایکوت‌های مصرف؛ و در حوزه سیاسی: مقاومت در برابر ثبت نام و سربازگیری، بایکوت انتخابات و گروه‌های

نظارت توده‌ای برای تأثیر در روند یا برگزاری انتخابات، ...

۳) مداخله (Intervention): تحصن، اشغال، کم‌کاری، خرابکاری در محیط کار، کارشکنی، نهادسازی‌های اقتصادی و اجتماعی

نمونه‌هایی تاکتیک‌های جنبش‌های نافرمانی مدنی در کشورهای مختلف

جنبش‌های نافرمانی مدنی بسیار متنوع‌اند و تاکتیک‌های نافرمانی مدنی متنوع‌تر از آن. در این جا به نمونه‌هایی از این تاکتیک‌ها و جنبش‌ها، صرف‌نظر از دلایل و نتایج آن‌ها، در کشورهای مختلف باصطلاح جهان سوم، کشورهای دمکراتیک غربی و کشورهای بلوک سابق شوروی اشاره می‌شود.

فیلیپین

در سال ۱۹۸۶ میلیون‌ها مردم غیر مسلح فیلیپینی جهان را با براندازی دیکتاتور خون‌اشام این کشور، یعنی فردیناند مارکوس (Ferdinand Maros) از طریق جنبش مسالمت‌آمیز نافرمانی مدنی شگفت‌زده کردند. این جنبش از سال ۱۹۸۳ با کشتن رهبر اپوزیسیون، سناتور بنیگنو آکینو (Benigno Aquino) به سرعت گسترش یافت. جنبشی که رهبران مهم و هسته اصلی فعالان آن در زمینه‌های متعدد جنبش‌های نافرمانی مدنی پروارنده شده بودند.

در اوایل سال ۱۹۸۵، موقعی که حکومت انتخابات ناگهانی را فراخواند اپوزیسیون پرانگنده در پشت کورازون آکینو (Corazon Aquino) بیوه سناتور مقتول متحد شد. نیروهای آکینو، با الهام از نظرات بنیگنو آکینو که از اقدامات غیر خشونت‌آمیز حمایت می‌کرد، با برگزاری راهپیمایی‌ها، ایجاد گروه‌هایی برای تأثیر در روند انتخابات و سپس ایجاد کمیسیون‌هایی مستقل برای نظارت بر انتخابات، جنبش وسیعی را سازمان دادند. زمانی که مارکوس تلاش کرد تا در مقابل اراده مردم بایستد و نتیجه انتخابات را نادیده بگیرد، کشور به لبه پرتگاه جنگ داخلی کشیده شد. کاردینال سین (Sin) که رهبری کلیساهای کاتولیک را به عهده گرفته بود، به ایستگاه رادیویی رفت و مردم را به مقاومت غیر خشونت‌آمیز دعوت کرد. در حقیقت وی با این اقدام خود، تصمیمی تاریخی در فراخوان مردم در برابر حکومت مارکوس اتخاذ کرد. در جریان اعلام نتایج انتخابات وقتی مارکوس میخواست با تقلب خود را پیروز اعلام کند، سی نفر از کارکنان شمارش کامپیوتری آراء، با به خطر انداختن جان خود آمار واقعی را افشا کرده و سپس مخفی شدند. آنها در شرایط زندگی مخفی با مطبوعات بین‌المللی تماس گرفته و نتایج را در سطح جهان افشا کردند. این شرایط باعث شد تا صد هزار فیلیپینی در شهر مانیل به خیابانها بریزند و خواهان استعفاى دولت بشوند. آنها در طول شاهراه کمربندی مانیل گرد آمده و کمپ‌های نظامی شورشیان را نیز در حلقه حمایتی خود گرفتند. خلبانان که برای بمباران قرارگاه‌های شورشیان اعزام شده بودند با دیدن مردم عاری حول آنها از اجرای دستور بمباران سرپیچی کردند. سربازانی که برای حمله به شورشیان اعزام شده بودند به مردم پیوستند. یک نظامی در گفتگو با رسانه‌ها گفت «این پدیده جدیدی است. در اینجا بجای آنکه سربازان از مردم مراقبت کنند، مردم از سربازان مراقبت می‌کنند.» فرستنده‌های رادیوهای مخفی در ارائه رهنمود به مردمی که در حال مقاومت بودند نقش مهمی ایفا کردند. به این ترتیب دیکتاتوری در عرض ۴ روز سقوط کرد و مارکوس و خانواده‌اش ناگزیر به فرار از کشور شدند.

شیلی

دیکتاتوری‌های دهه ۱۹۸۰ امریکای لاتین عموماً با نیروی مردم غیر مسلح و گسترش جنبش‌های نافرمانی فرو ریختند. مردم شیلی، با ابهام از تجربه «جنبش قدرت مردم» فیلیپین مبارزه خود علیه ژنرال پینوشه را سازمان دادند. در سال ۱۹۸۶ چریک‌های چپ‌گرا در یک تلاش برای ترور پینوشه ۵ تن از محافظان وی را کشتند. نظامیان برای انتقام جوئی تصمیم گرفتند تا ۵ تن از مخالفان و منتقدین رژیم را دستگیر و زندانی کنند. یک قاضی حقوق بشر به همسایگان خود خبر داد که در خطر آدم ربائی قرار دارد و مردم نیز تصمیم گرفتند تا از وی محافظت کنند. در آن شب و در ساعات صبح زود ماشین‌هایی پر از اوباش که تلاش داشتند وارد خانه قاضی بشوند رسیدند. اوباش که نتوانستند کلید و استحکامات در خانه را بشکنند تلاش کردند تا از پنجره و شکستن شیشه‌ها وارد خانه بشوند. در این موقع خانواده قاضی همه چراغ‌های خانه را روشن کرد و با صدای بلند به زدن قاشق روی قابلمه‌ها و سوت زدن پرداختند. همسایگان که در جریان ماجرا قرار گرفته بودند با هماهنگی کار خانواده قاضی را تکرار کردند. مهاجمان و اوباش با دیدن این اوضاع و همسایگان آماده و مصمم ناگزیر به فرار از محل شدند.

گروه‌های مبارزه با شکنجه و ترور در شیلی، برای افشای شکنجه‌گاه‌های مخفی خود را در نزدیک محل‌های شکنجه و در ساعات شلوغ رفت و آمد مردم به ریل راه آهن زنجیر کرده و سپس با ایجاد راه‌انداز توجیه مردم را به این شکنجه‌گاه‌ها جلب می‌کردند. سپس گروه دیگری پرچمی را که روی آن نوشته شده بود «مردم در اینجا شکنجه می‌شوند» را هوا می‌کردند. گاهی آنها در شلوغی و ازدحام جمعیت گم می‌شدند و گاهی در انتظار می‌ماندند تا دستگیر شوند. در اکتبر ۱۹۸۸ رژیم شیلی فرماندوم ناگهانی «آری و یا نه» به ادامه حکومت نظامیان را اعلام کرد. در این رابطه هسته‌ها و مراکز برای تشویق و تقویت روحیه مردم و غلبه بر ترس‌شان و همین‌طور برای ترغیب مردم جهت شرکت در این فرماندوم و تأثیر گذاشتن بر روی آن، ایجاد شد. با الهام از فعالیت اپوزیسیون فیلیپین در برابر مارکوس، در سطح کشور کمیسیون‌های مستقل و مردمی برای نظارت بر امر فرماندوم و نتایج آن ایجاد شدند. ۹۱ درصد مردم در این فرماندوم شرکت کردند و اپوزیسیون ۵۴/۷ درصد آراء را بدست آورد. بعد یک میلیون نفر از مردم در پارک سانتیاگو (Santiago) گرد آمدند تا پیروزی‌شان را جشن بگیرند.

در دهه ۱۹۸۰ در سراسر امریکای لاتین، دیکتاتوری‌های نظامی در پی گسترش جنبش‌های نافرمانی مدنی، یکی پس از دیگری سرنگون شدند. در برزیل، این جنبش‌های توده‌ای فیرمازا پرممانته (Firmeza Permanente) یعنی مقاومت سخت خوانده شدند. مثلاً، کمون‌های محلی در روستاهای برزیل، به مراکز سازماندهی جنبش بی‌زمین‌ها در مبارزه برای بازیابی دوباره زمین‌هایشان تبدیل شدند. در آرژانتین «مادران ناپدید شده‌ها» برای روشن شدن تعداد ناپدیدشدگان توسط رژیم مقاومت تحسین برانگیزی نشان دادند. در اروگوئه در مونته‌ویدئو (Montevideo) تحصن و اعتصاب غذا در دفتر کوچکی بنام (Serpaj) (یعنی تلاش برای صلح و عدالت) به فراهم آوردن اولین اپوزیسیون عمومی در برابر مجلس آن کشور منجر شد و همراهی وسیعی را برای دموکراسی به همراه آورد. در هائیتی جنبشی که لاوالاس (Lavalas) خوانده می‌شد و به معنی جریان‌ی است که ستم را می‌شوید و می‌برد، موفق شد تا توده‌های مردم را بسیج کند. در سال ۱۹۸۶ جین برتراند آریستد (Jean Bertrand Aristed) از جانب مقامات کلیسا

که با حکومت همکاری می‌کردند ناگزیر شد کلیسای محل خود را ترک کرده و به کلیسائی برود که در منطقه تحت تسلط ارتش قرار داشت. ۶ نفر از دانشجویان کلیسای ملی در پورت او پرنس (Port-au-Prince) را به مدت ۶ روز اشغال کرده و به اعتصاب غذا دست زدند. بعد از ۶ روز مقامات عقب‌نشسته و به او اجازه دادند به کلیسای قبلی خود باز گردند.

فلسطین

درگیری بین فلسطینی‌ها و اسرائیل، آنطور که در رسانه‌ها منعکس شده، در سنگ اندازی جوانان فلسطینی با سربازان اسرائیل خلاصه شده است. اما از همان سال ۱۹۶۷ جنبش مقاومت فلسطینی‌ها همواره دو بخش شبه نظامی و جنبش نافرمانی مدنی را داشته است. انتفاضه از همان آغاز جنبشی چند بعدی و شامل جنبه‌های بسیار از به کارگیری تاکتیک نافرمانی مدنی بوده است. مثل اعتصاب و تظاهرات در مدارس، دانشگاه‌ها و بازارها در اعتراض به اقدامات و سیاست‌های اشغالگرانه مقامات اسرائیلی، بایکوت محصولات تولیدی اسرائیل، عدم پرداخت مالیات توسط کشاورزان فلسطینی، ایجاد کمیته‌هایی برای دیدار از زندانیان و خانواده آنها که در مبارزه کشته شده بودند، مراجعه ساکنین مناطق اشغالی به پاسگاه‌های پلیس برای آن که بازداشت شوند و در حمایت از کسانی که بازداشت شده بودند، ایجاد نهادهای جایگزین برای بوجود آوردن زمینه برای خودکفائی فلسطینی‌ها.

آفریقای جنوبی

دهه‌ها مبارزه و مقاومت مردم در برابر آپارتاید و تلاش برای جامعه‌ای دموکراتیک و چند نژادی در آفریقای جنوبی بالاخره نظام آپارتاید را از پای در آورد. سیاست‌های وحشیانه و بیرحمانه حکومت آفریقای جنوبی بسیاری را متقاعد کرده بود که سیستم آپارتاید تنها با عملیات قهرآمیز پایان خواهد یافت و کنگره ملی آفریقا نیز بر این اساس بازوی نظامی فعالی ایجاد کرده بود. اما مقاومت وسیع توده‌ای در اشکال مختلف نافرمانی مدنی، رژیم آفریقای جنوبی را به این بن بست کشاند که علی‌رغم کشتار و تهدید، بازداشت‌های وسیع، ممنوع کردن سازمان‌ها و احزاب و همین‌طور اعلام وضعیت فوق‌العاده نمی‌تواند جلوی این جنبش را بگیرد.

در سال ۱۹۸۹ رهبران مذهبی مسیحی نیز در برابر قوانین سخت‌گیرانه‌ای که با اعلام وضعیت فوق‌العاده برقرار شده بود، فراخوانی با عنوان «اقدام مؤثر سلامت‌آمیز» صادر نمودند. در این فراخوان از شهروندان خواسته شده بود که برای مبارزه توده‌ای مؤثر در جهت شکستن ممنوعیت‌های نژادی، کمیته‌ای غیر نژادی ایجاد شود که به ملاقات زندانیان بروند، ممنوعیت نژادی در محل سکونت و وسائل حمل و نقل عمومی را در هم بشکنند و از شاهدان با وجدان دفاع کنند. با این فشارها، اعلام حالت فوق‌العاده مفهوم خود را از دست داد و به جای تقویت رژیم، ضعف و ورشکستگی اخلاقی آن را آشکار نمود. به این ترتیب، دولتی که بنام اصلاحات به قدرت رسیده بود به قانونی کردن کنگره ملی آفریقا و آزادی نلسون ماندلا پس از ۲۹ سال زندان گردن نهاد.

چکسلواکی (سابق)

تجربه در هم شکستن جنبش ۱۹۶۸ برای ایجاد «سوسیالیسم با سیمای انسانی» در

چکسلواکی به طور وسیعی این نظر را ایجاد کرده بود که تاکتیک نافرمانی مدنی و راهبهای مسالمت آمیز مبارزه توده‌ای تنها در جوامعی مثل آمریکا و یا هند کار ساز است و نه در کشورهای به اصطلاح «اردوگاه سوسیالیسم».

بنظر می‌رسید که تجاوز نظامی سال ۱۹۶۸ به چکسلواکی توسط نیروهای پیمان ورشو می‌تواند در چند روز همه مقاومتها را در هم بشکند. ولی این کار ۹ ماه تمام به درازا کشید. به ارتش بزرگ و تعلیم دیده چکسلواکی دستور داده شد تا به کناری باقی بماند در حالی که توده مردم به روش‌هایی خلاق و غیرمنتظره به این تهاجم پاسخ دادند. آژانس خبر چکسلواکی از ارسال اخباری که بر مبنی آن ادعا می‌شد که رهبران چکسلواکی خواهان تجاوز نظامی نیروهای پیمان ورشو شده‌اند سر باز زد. تابلوهای راهنمایی و علائم رانندگی در شاهراه‌ها و جاده‌ها و خیابان‌ها توسط مردم تغییر داده شدند تا این نیروها را در یافتن مسیرها دچار در دسر کنند. در برخی جاها تنها تابلوهایی باقی مانده بود که جهت مسکو را نشان می‌داد. دانشجویان در مسیر تانک‌ها پست نشستند تا از حرکت آنها جلوگیری کنند. برخی از آن‌ها تانکها بالا رفته تا با سربازان گفتگو و بحث کنند. در حالیکه مردم به طور فیزیکی با متجاوزین درگیر نمی‌شدند، از همکاری با آنها نیز سر باز زدند. رادیوهای مخفی ایجاد شدند تا با ارائه اطلاعات و رهنمودهایی به مردم در هماهنگ کردن فعالیت‌هایشان کمک کرده و روحیه‌شان را بالا ببرند و در یک مورد آنها را به اعتصاب عمومی یک ساعته فراخواندند. رهبران چک به این دلیل توانستند در قدرت بمانند که وعده انجام اصلاحات را بدهند و با این وعده جنبش را فرسوده کرده و به تحلیل ببرند.

لهستان

در سال ۱۹۸۰، جنبشی در میان کارگران کشتی سازی گدانسک (Gedansk) با اعتصاب و راهپیمایی‌ها شکل گرفت که در ادامه خود به هم بستگی (Solidarity) منجر شد. حکومت لهستان با اعلام سریع حکومت نظامی در برابر این جنبش در دسامبر ۱۹۸۱ پاسخ داد. اما این حکومت نظامی به جای نابود کردن «هم بستگی» موجب برانگیختن مردم شد و فضائی را ایجاد نمود که مردم علی‌رغم حکومت نظامی، آن طور که خود می‌گفتند، طوری زندگی می‌کردند که «گویا آزاد شده‌اند». همان طور اشاره شد هر حرکت و یا اعتصاب حتی سراسری کارگری را نمی‌توان جزو جنبش نافرمانی مدنی به حساب آورد بلکه آن حرکاتی را شامل می‌شود که در برابر قوانین محدود کننده و یا سیاست‌های حکومت شکل بگیرند.

امریکا

همان‌طور که اشاره شد، جنبش حقوق مدنی در امریکا در دهه ۱۹۶۰ که اساساً با تکیه بر تاکتیک نافرمانی مدنی به پیش رفت سیمای جامعه امریکا را دگرگون نمود. بایکوت اتوبوس رانی شهری در سال ۱۹۷۷ در مونت‌گمری (Montgomery) ملت را به هیجان آورد. دوچرخه سواری آزاد، ایجاد مدارس آموزشی آزاد، راهپیمایی بزرگ سال ۱۹۶۳ که در آن ۱۵۰ هزار نفر شرکت کردند، تکنیک‌های بسیاری از نافرمانی مدنی را تکامل داد که از آن زمان به بعد در جنبش‌های صلح، حفظ محیط زیست و عدالت خواهانه به کار گرفته شدند، مخالفین جنگ ویتنام در پایان دهه ۱۹۶۰ و آغاز دهه ۱۹۷۰ با سوزاندن کارت

سربازی، تحصن در برابر مراکز ثبت نام برای سربازگیری و تظاهرات (مثل گردهمایی ۵۰۰ هزار نفره در واشنگتن) مخالفت خود را با جنگ نشان دادند. در راهپیمایی تاریخی اول ماه مه ۱۹۷۱ در واشنگتن ۱۱ هزار نفر بدلیل راه بندان جاده‌ها دستگیر شدند. از دهه ۱۹۷۰ جنبش‌های نافرمانی مدنی در جنبش زنان، جنبش ضد انرژی هسته‌ای، جنبش حفظ محیط زیست، جنبش ضد آپارتاید نژادی و جنبش ضد تسلیحات هسته‌ای و مسابقات نظامی افزایش چشم‌گیری پیدا کرد.

در ۱۴ ژوئن ۱۹۸۲ حدود ۱۷۵۰ نفر به خاطر ایجاد راه بندان و تحصن در محل برگزاری دومین نشست ویژه سازمان ملل در مورد برنامه خلع سلاح ۵ قدرت بزرگ هسته‌ای دستگیر شدند. در سال ۱۹۸۲ و همین طور سال ۱۹۸۳، بیش از هزار نفر از مردم به خاطر راه بندان در منطقه لیور مور (Livermor) جایی که سلاحهای اتمی طراحی می‌شدند، دستگیر شدند.

در رابطه با آلودگی محیط زیست، جنبش‌های جلوگیری از آلودگی محیط زیست، تاکتیک‌های متنوعی را به کار گرفتند. در یک نمونه در ۴ آوریل ۱۹۸۹ در میشیگان امریکا، تام (Tom) ۲۹ ساله و گروه وی که شبکه طوفان خوانده می‌شدند برای جلوگیری از حمل مواد آلوده شیمیایی که قرار بود در نزدیک دریاچه‌ای در آن منطقه دفن شوند، خود را با زنجیر و قفل‌های متعدد به واگن‌های قطار بستند. کارگران راه آهن که صبح روز بعد می‌خواستند به حمل و نقل بشکه‌های مواد شیمیایی بپردازند با تام و گروه وی روبرو شدند. مسئولین هم با اطلاع از مسئله به محل آمده و با آوردن آهنگرانی به بریدن زنجیرها و شکستن قفل‌ها پرداختند. مسئولین این بار به دادن اخطار به تام و گروه وی اکتفا کردند. تام و گروه وی بارها این کار را تکرار کردند تا اینکه تام دستگیر شده و بدلیل اختلال در حمل و نقل عمومی به ۱۱ سال زندان و ۷۷۰۰ دلار جریمه محکوم شدند. اما این افشاگری‌ها باعث شد تا بالاخره پس از آواره شدن سه هزار نفر از مردم و ترک خانه‌ایشان برنامه و فن مواد شیمیایی آلوده در محل متوقف شود.

بریان هانت (Brian Hunt) از فعالان مبارزه با آلودگی محیط زیست از فلوریدا می‌گوید: «به تاریخ امریکا نگاه کنید. هیچ امری در این کشور بدون نافرمانی مدنی به پیش نرفته است؛ پایان دادن به برده‌داری و تبعیض نژادی؛ توقف آزمایش سلاحهای هسته‌ای فضائی. مردم برای پیش رفتن و شناخت منافع عالی‌ترشان در قدم اول مجبور به شکستن قوانین هستند. اینکه بدون نافرمانی مدنی بتوان به پیروزی‌هایی دست یافت فریبی بیش نیست».

منابع:

- 1) Civil disobedience training, (www.actupny.org)
- 2) The global spread of active nonviolence, Richard Deats, *Peace is the way*, 1996 Aug. Fellowship
- 3) Nonviolent action against authoritarian states (The way to peace) از اینترنت، سایت :
- 4) History of mass nonviolent action, www.activism.com
- 5) Martin Lutherking, jr, courtesy of the Ruckus Society web' Patrick Gidora
- 6) Massive civil disobedience at school of America www.proactivist.com
- 7) Mahatmd Gandhi's Nonviolent Revolution, Sanderson Beck (*The way to peace*) از اینترنت، سایت :